

سالی که چشم رعیت در دوزخ کابل شهروند می جوید

سال نو سال سنگ و فروریزی صلصال است، سالی پُر از شپیه سازی های مست و مستور.

سالی که دوهزار و شانزده بار از حنجره هایی در گوشه های زخمی پُف شده است و هنوز پُف میشود.

سالی که سلطان پی تاج در کُنج جمهوری افلاتون عمامه سیاه می پالد

سالی که چشم رعیت در دوزخ کابل شهروند می جوید

سالی که دست ها و چشم های مایوس

تندیس خواب و خورشید را با لعاب خاطرات مومیایی خواهند زد

سالی که پیش از حلول، قبض روح ساخته شده است؛ سالی که تندیس

اش پوسیله رسانه های وطنی و جهانی، مومیایی گردیده است.

مومیایی ها را چگونه آپ کرد؟

سنگ سنگین بحران را چگونه منفجر ساخت؟

پرسش هایی است که پیش از شروع، تلاش و زور جمعی را بشارت می بخشد.

هیات تحریر زنده گی

